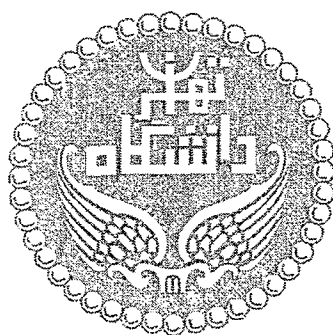


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه تهران

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه
« بررسی رابطه ای بین فلسفه زبان ویتگنشتاین متاخر با تئوری
اجتماعی مدرن (گیدنز و بوردیو) »

استاد راهنما:

دکتر احمد خالقی

استاد مشاور:

دکتر جهانگیر معینی

دانشجو:

عادل نعمتی

۱۳۸۸ / ۷ / ۲

۱۳۸۸-۸۹

۱۴۱۹۵۹



جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تهران

شماره _____
تاریخ _____
پیوست _____

اداره کل تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

تعهد نامه اصالت اثر

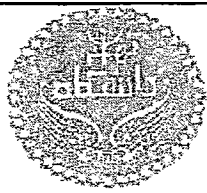
اینجانب کادل نجفی متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است ، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مأخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است . در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد .
کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد .

نام و نام خانوادگی دانشجو کادل نجفی
امضاء

آدرس : خیابان انقلاب اول خیابان فجر رازی - پلاک ۵ کد پستی : ۱۳۰۴۵/۵۶۸
فاکس : ۶۴۹۷۳۱۴

۱۳۸۹ / ۷ / ۴

معاونت ارتباطات و امور بین المللی
دانشگاه تهران



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی علوم سیاسی
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد: عادل نعمتی

در رشته : علوم سیاسی گرایش :

با عنوان : رابطه بین فلسفه زبان ویتگنشتاین متأخر با تئوری اجتماعی مدرن (گیدنز - بوردیو)

را در تاریخ : ۱۳۸۹/۳/۳۰

به عدد	به حروف
۱۶	نوزده

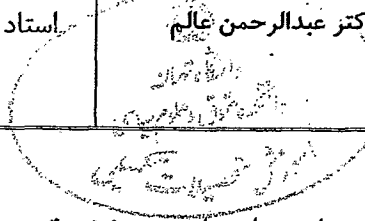
با نمره نهایی :

ارزیابی نمود .

عالی

با درجه :

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر احمد خالقی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر جهانگیر معینی علمداری	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر حسین سیف زاده	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو	—	—	—	—
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی :	دکتر عبدالرحمن عالم	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	



تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد .

مقدمه ۶

ساختار روش شناسی و چارچوب نظری ۷

فصل اول : ویتگنشتاین : گذر از فلسفه به عنوان تئوری تصویری جهان به فلسفه به عنوان درمانگر

مدخل ۳۰

بخش ۱. مدل افلاطونی

۱. رویکرد تعالی محور به عنوان مولفه اول مدل افلاطونی ۳۷

۲. رویکرد استعلائی محور به عنوان دومین مولفه مدل افلاطونی ۴۰

۳. شالوده شکنی از رویکرد تعالی محور بر مبنای اصل شباهت خانوادگی ۴۱

۴. تعلیق رویکرد استعلائی محور بر اساس اصل کاربردپذیری دربازی های زبانی ۴۴

بخش ۲. مدل دکارتی ۵۲

- رویکرد ویتگنشتاینی به الگوی دکارتی ۵۳

۲-۱- تعلیق خود تنها انگاری الگوی دکارتی بر مبنای ایده امتناع زبان شخصی (زبان به مثابه ای یک

امر اجتماعی) ۵۴

۲-۲- شالوه شکنی از شک دستوری دکارتی به عنوان مبنای یک معرفت شناسی بنیادگرایانه جزم

اندیشانه با توسل به ایده بنیادگرایی معرفت شناختی اصلاح شده ۶۲

فصل دوم: گیدنز: نظریه ساخت یابی که مبتنی هست بر مفهوم پردازی از ساختارها که به عنوان چارچوب های برای کنشگری عاملین اجتماعی محسوب می شوند .

مدخل..... ۶۶

بخش ۱. عاملیت و سوژه زدایی از عاملیت (عاملیت به عنوان یک کنشگر

درزمینه)..... ۶۸

۱-۱- ابعاد توانشی و تولیدکنندگی کنش ۷۱

۲-۱- ابعاد توانمند سازی و قادرسازی کنش ۷۵

بخش ۲. ساختار و عاملیت ودوگانگی ساختار..... ۸۲

۱-۲- دوگانگی ساختار ۸۶

۲-۲- عدم قطعیت زندگی اجتماعی..... ۸۹

۱-۲-۲- زمان وفضا و نظریه ساخت یابی کنش متقابل رو در رو و در بستری زمانی..... ۹۱

۲-۲-۲- وابستگی کنش اجتماعی به مکان-زمان در تحلیل استراتژیکی در مقابل عدم وابستگی به

مکان-زمان در تحلیل نهادی..... ۹۴

۳-۲-۲- یکپارچگی نظام و یکپارچگی اجتماعی ۹۶

۴-۲-۲- ابعاد روش شناختی کنش متقابل ۹۸

۱-۴-۲-۲- تولید ارتباط معنادار در کنش متقابل ۹۹

۲-۴-۲-۲- نظام های اخلاقی کنش متقابل ۱۰۲

۳-۴-۲-۲- سازوکارهای قدرت در کنش متقابل..... ۱۰۵

فصل سوم: بوردیو: تئوری اجتماعی مبتنی بر مفهوم پردازی بدن ها که در فرآیند میدان تجسد بخش متش هستند.

مدخل..... ۱۰۹

۱۱۲.....	بخش ۱. بدن
۱۱۵.....	۱-۲-۱- آگاهی عملی
۱۱۸.....	۱-۲-۲- عاملیت
۱۲۲.....	بخش ۲. منش یا طرح واره
۱۲۴.....	۱-۲- ساختار منش به مثابه ای علقه های سبک یافته
۱۲۷.....	۲-۲- گرایش-ذائقه منش به مثابه ای اصول مولد رفتار
۱۳۱.....	بخش ۳. میدان
۱۳۴.....	۱-۲-۳- قدرت: به عنوان قواعد منازعه در میدان
۱۴۰.....	۲-۲-۳- سرمایه: به عنوان منابع مورد منازعه در میدان
۱۴۷.....	نتیجه گیری
۱۶۵.....	منابع

چکیده :

این پژوهش به بررسی رابطه‌ی موجود بین فلسفه زبان ویتگنشتاین متاخر ، در قالب و مبنای یک رویکرد چرخش زبان شناختی ، با رویکرد های گیدنزی و بوردیویی ، به عنوان رویکردهای از تئوری اجتماعی مدرن ، می پردازد. مفهوم « کفایت عملی » به عنوان مفهوم مرکزی چنین رابطه‌ی ، مورد تحلیل قرار گرفته می شود . و مفهوم « کفایت عملی » در این پژوهش در دو سطح مورد بررسی قرار می گیرد ، که عبارتند از :

۱- سطح تولید کنندگی آگاهی در فرایند کفایت عملی

۲ - سطح توانمند سازی عاملین در فرایند کفایت عملی

و همچنین در این پژوهش ، مفهوم « زمینه » را به عنوان قالب و ظرف تکوین مفهوم کفایت عملی مورد تاکید قرار می گیرد .

کلید واژه :

کفایت عملی ، ابژکتیویتیسم ، سوژکتیویتیسم ، تئوری اجتماعی مدرن ، معرفت درجه دو ، واقع گرایی درونی ، عقلانیت درونی ، واقع گرایی متافیزیکی .

مقدمه :

این پژوهش چشم انداز و طرحواره ی از فرایند مفهوم پردازی مفهوم «**کفایت عملی**» می باشد . هدف این پژوهش این است ، که فرایند مفهوم پردازی مفهوم «کفایت عملی» را در جریان دو رویکرد مورد بررسی و تحلیل قرار دهد . که این دو رویکرد عبارتند از:

۱ - تئوری «چرخش زبان شناختی»، که مبتنی بر «فلسفه زبان ویتگنشتاین متاخر» می باشد .

۲ - تئوری اجتماعی «ساختار - کارگزار»، که مبتنی بر «ساخت یابی» گیدنزی و «ساختار گرایی ساخت گرایانه» بوردیویی می باشد .

این امر بیان چند نکته را الزامی می کند :

اولاً : به این پژوهش به عنوان یک مقدمه که چشم اندازی از مفهوم «کفایت عملی» را ارائه می دهد ، باید نگریم . که در عین حال ، ارائه کننده ی مجموعه یک سری از فرضیات و مفروضات و پیش - فرض ها به صورت مختصر درباره مفهوم «کفایت عملی» هم می باشد .

ثانیاً : موضوع این پژوهش مفهوم «کفایت عملی» است ، و این مفهوم در حوزه ی معرفت درجه دو قرار دارد . به همین دلیل موضوعی است ، نه درباره ی واقعیت ها و موجودات جهان و محیط پیرامون (به عبارت روشن تر موضوع شناسه) ، بلکه درباره ی مفروضات و پیش فرض های روش شناختی است . پیش فرض های روش شناختی که ، ابزار هایی برای توضیح چگونگی شکل گیری مفاهیمی چون : جهان و واقعیت بیرونی و آگاهی و پدیده های اجتماعی و جامعه و ایدئولوژی و طبقه و..... می باشد .

در آخر لازم است ، که که از دکتر احمدخالقی که در این یک سال چند ماه ی زحمت راهنمایی این پژوهش را قبول کردند ، و ما را تحمل کردند ، و نیز از دکتر معینی که مشاوره ای این پژوهش را

پذیرفتند ، تشکر و قدر دانی کنم .

بیان مسئله:

در این پژوهش سعی در این امر داریم که نشان دهیم آیا بین فلسفه زبان ویتگنشتاین متأخر با تئوری اجتماعی مدرن که منظور از آن به خصوص رویکردهای بوردیو و گیدنز است، رابطه و سنخیتی وجود دارد یا نه؟

همچنین این مسئله نیز مورد توجه قرار می گیرد که آیا رویکرد و جریانی که مشخصه بارز آن همین ارتباط و هم سنخی باشد شکل گرفته است یا نه؟

در این پژوهش نشان می دهیم که این رابطه بین این دو رویکرد وجود دارد، و این رابطه و تاثیر پذیری بر موضوعیت و محوریت مفهوم «کفایت عملی» شکل گرفته است.

مفهوم کفایت عملی از مدت ها پیش حتی تا زمان فلسفه یونانی مورد توجه و اهتمام بوده است. ولی شاید هیچ گاه آنچنان که امروز این مفهوم موضوعیت دارد، هم در فلسفه علم و هم در فلسفه هایی که برای نظام های اجتماعی طراحی میشود، تا کنون قابل تصور نبوده است که یک مفهوم در حوزه های مختلف مورد اجماع بوده باشد.

می توان برای اثبات این مدعی مثال های گوناگونی بر شمرد، همچون کارهای کواین در فلسفه علم و استراوسون و دیویدسون به تبعیت از کواین در این زمینه، و یا پژوهش های خود ویتگنشتاین در

فلسفه زبان و کارهای بعد از او از آستین و جان سرل ، و نیز تئوری های ساخت یابی آنتونی گیدنز و

ساختار گرایی ساخت گرایانه ی پیر بوردیو در تئوری اجتماعی را می توان نام برد.

در پاسخ پرسش دوم که آیا رویکردی با مشخصه مفهوم «کفایت عملی» شکل گرفته است، می توان از

رویکرد رئالیسم انتقادی روی بسکار و آندرو سایر که مدعی رویکردی رئالیستی در روش علوم

اجتماعی هستند، نام برد .

در این پژوهش رویکرد رئالیسم انتقادی را به عنوان چارچوب نظری تحقیق خود بر می گزینیم.

سوال تحقیق :

چگونه رابطه ی مفهومی فی مابین رویکرد فلسفه زبان ویتگنشتاین متاخر به عنوان یک رویکرد

چرخش زبانی با تئوری اجتماعی مدرن (گیدنز و بوردیو) به عنوان رویکرد های ساختار -کارگزار در

تئوری اجتماعی وجود دارد ؟

فرضیه :

پیش فرض در این پژوهش ، بر نوع رابطه ی که بین فلسفه زبان ویتگنشتاین متاخر با تئوری

اجتماعی مدرن (- گیدنز - بوردیو) که بر محوریت مفهوم « کفایت عملی » وجود دارد، است .

به عبارت بهتر، مفروض در این پژوهش بر این اساس قرار دارد، که مفهوم « کفایت عملی »، همان رابطه

مفهومی است که بین فلسفه زبان ویتگنشتاین متاخر و تئوری اجتماعی مدرن (گیدنز - بوردیو)

وجود دارد .

مفروضات :

مفهوم «کفایت عملی» در سه زمینه ۱- روش ۲- فاعل شناسا ۳- موضوع شناسه ، یک سری

پیش فرض های روش شناختی را مفروض می گیرد، که عبارتند از :

۱- در سطح روش ، رفع تضاد بین «ابژکتیویسم» و «سوبژکتیویسم» :

تضاد بین دو دیدگاه ابژه محوری با رویکردهای سوژه محوری در علوم اجتماعی، علوم اجتماعی را به

دو قسمت تقسیم می کند. دیدگاه ابژه محوری اصولاً از پوزیتیویسم تاثیر می پذیرد و از وحدت روش

در علوم دفاع می کند، و معتقد به این اصل است که «تبیین» هدف علوم است. در مقابل دیدگاه

سوژه محوری معتقد است، که به دلیل خصیصه معنا دار بودن کنش ها و محصولات انسانی روش

علوم اجتماعی نیازمند به رویکرد منحصر به فردی می باشد. روشی که هم قادر به فهمیدن کنش از

طریق انگیزه و قصد عاملان و کنش ورزان اجتماعی باشد ، و هم قادر به توضیح دادن بستر فرهنگی

که کنش درون آن رخ می دهد، باشد . به همین دلایل روش های «تفهیمی» را مناسب ترین گزینه

برای که متدلوژی علوم اجتماعی قلمداد می کنند .

رویکردهای مبتنی بر مفهوم «کفایت عملی» رویکردهایی هستند، که راه سومی را به عنوان بدیل این

دوگانگی ارائه می دهند. این امر تحقق می یابد با تاکید بر پژوهش های «ژرفانگر» یا «کیفی»، که

مخرج مشترکی بین ابزارهای تبیینی (چون : مصاحبه-پرسشنامه - روش های آماری - برقراری

همبستگی ها و.....) و مفروضات تفهیمی (چون : مفهوم محوری - زمینه مندی - بساخته گرایی

و.....) می باشد .

۲- در سطح فاعل شناسا، رفع تضاد بین «عاملان» و «ساختار»:

این مسئله که آیا سطح تحلیل در تئوری اجتماعی، باید مبتنی بر ساختارها و سطح کلان اجتماعی باشد؟ (همان طور که تئوری های کل گرایانه معتقد به این مسئله هستند)، و یا نه، سطح تحلیل باید مبتنی بر عاملیت ها و سطح خرد اجتماعی باشد؟ (آن گونه که تئوری های فردگرایی روش شناختی مدعی آن هستند)، یکی از مهمترین چالش های تئوری اجتماعی است.

چه بورديو و چه گیدنز هر دو اصلی ترین محور تئوری اجتماعی خود را ارائه بدیل سومی برای حل این دوانگاری می دانند. آن دو با تاکید بر مفهوم عملکرد های اجتماعی در زمینه (مفهوم زمینه بعد توضیح داده می شود)، در جهت دستیابی به موضع سومی فراتر از فرد گرایی و کل گرایی هستند.

۳- در سطح موضوع شناسا، گذار از دو گانه انگاری «واقعیت» و «ارزش»:

چه رویکردهای ابژکتیویتیسم (تبیین محور) و چه رهیافت های سوبژکتیویتیسم (توصیف محور)، هر دو اصل متافیزیکی دو گانه انگاری «واقعیت» و «ارزش» را مفروض در روش شناسی های خود گرفته اند.

به عبارت دیگر، در رویکردهای ابژکتیویته محور پژوهشگر وظیفه ی خود را تئوریزه کردن موضوعات پدیده های اجتماعی در قالب یک «نظم» و یا «سیستم» و ... می داند، که حداقل ترین تاثیر پذیری را از «جهت گیری ها» و «ارزشگذاری ها» عاملین اجتماعی داشته باشد.

در مقابل، رهیافت سوبژکتیویته محور در جهت توصیف «نظام های معنایی» که برآمده از «جهت-گیری ها» و «ارزشگذاری های» عاملین اجتماعی است، گام بر می دارند.

در نتیجه، هر دو رویکرد تمایز ماهیتی «واقعیت» و «ارزش» را پذیرفته اند، به عبارت دیگر، اگر به «واقعیت» می پردازیم باید «ارزش» را مورد تعلیق قرار داد، و اگر به «ارزش» مشغولید، واقعیت را مورد تعلیق قرار داد.

پذیرش این اصل «متافیزیکی» این پیامد روش شناختی را در پی دارد که، هر دو رویکرد اگرچه این که دو فرآیند متمایز را مورد بررسی قرار می دهند، ولی رابطه ی که با «موضوع» مورد مطالعه خود برقرار می کنند، رابطه ی «معرفت بخشی» و «آگاهی-محور» هست. به این معنا که، وظیفه ی پژوهنده علوم اجتماعی کسب معرفت از موضوع اجتماعی مورد مطالعه خود هست، حالا چه به طریق تبیین - محورانه و چه به طریق توصیف- گرایانه، باشد. و همچنین دوری از هر گونه رابطه ی «انتقادی» و «ارزشگذارانه» با موضوع مورد مطالعه می باشد.

در حالی که رویکردهای مبتنی بر مفهوم «کفایت عملی»، با گذرازی این دو گاه انگاری و طرح این اصول که:

الف: واقعیتی مستقل از معرفت و جهت گیری های انسانی وجود دارد.

ب: که در عین حال، متاثر و برآمده از «ارزش ها» است، ارزش های که مبتنی بر فرآیند کنشگری «عملکردهای اجتماعی» در «زمینه» تولید شده اند، می باشند.

این اصول این امکان را فراهم آورده اند که، نه تنها باید به فهم موضوعات اجتماعی در فرآیند عملکردهای اجتماعی پرداخت، بلکه می توان رابطه ی انتقادی و ارزشگذارانه با موضوع مورد مطالعه خود هم داشت (بر اساس اصل هرمنوتیک مضاعف).

پیش فرض های پژوهش :

در این پایان نامه چهار سطح از پیش فرض وجود دارد، که عبارتند از :

سطح اول - پیش فرض های «روش شناختی» مفهوم «کفایت عملی» :

در این سطح از پیش فرض ها ، پنج اصل بنیادین این پژوهش را بیان می کنیم، که عبارتند از:

الف - مفهوم کفایت عملی، مفهومی سلبی است . به این معنا که ، برای درک این مفهوم باید دو جریان حاکم بر تاریخ فلسفه یعنی واقع گرایی متافیزیکی و عقلانیت درونی را مورد نقد قرار داد. به عبارت بهتر ، مفهوم کفایت عملی در فرآیند انتقادی به دو جریان فوق الذکر به معنای روشن دست پیدا می کند .

ب - مفهوم کفایت عملی نسبت به دو جریان واقع گرایی متافیزیکی و عقلانیت درونی دارای رابطه ی دیالکتیکی است . به این معنا که ، مفهوم کفایت عملی همانند واقع گرایی متافیزیکی این اصل را که واقعیت بیرون از نظام های معنایی وجود دارد، می پذیرد . ولی این اصل از واقع گرایی متافیزیکی را که مدعی است، واقعیت بیرون از معنا یک ذات معرفت بخش که بیرون و مستقل از انسان می باشد را نمی پذیرد .

همچنین همانند عقلانیت درونی این اصل را که می گوید، نظام های معنایی در مقام داوری، عقلانیت خود را از درون خود و از انسجامی که در درون نظام های معنایی است ، بدست می آورد، می پذیرد. ولی این اصل از عقلانیت درونی را که مدعی است، نظام های معنایی در مقام گردآوری ، نیازی به منبعی بیرون از سازوکارهای درونی خود و انسجام درونی که دارا می باشند، ندارد ، نمی پذیرد .

در عین حال ، مفهوم کفایت عملی نه تنها به جذب و نفی اصولی از دو جریان فوق الذکر می پردازد، بلکه مفاهیم این دو جریان را در فرآیند مفهوم پردازی دیالکتیکی خود ارتقا هم می دهد ، با رسیدن به این اصل که (شاه بیت رئالیسم انتقادی هم محسوب می شود) :

{ معرفت زاییده ی معنا و نظام های معنای در زبان نیست، هر چند که نظام های معنایی از عقلانیتی درونی و خود سامان برخوردار می باشند (به عبارت دیگر ، مقام داوری به عنوان یک ذات آگاهی بخش مستقل از انسان و عمل انسان را نفی می کند . در مقابل ، معیار انسجام درون گفتمان را به عنوان مقام داوری جدید می پذیرد). در عین حال ، منبعی تولید کننده ی معرفت بیرون از عمل انسان و عملکردهای انسانی نیست ، و در واقع ، واقعیت مورد تاکید جریان های واقع گرا همان عمل انسان است (به عبارت بهتر ، در گام اول ، عملکردهایی اجتماعی برآمده از عمل انسان در زمینه ، که بیرون از معنایی ذهنی و گفتمان است ، را به عنوان ماهیت مقام گردآوری قرار می دهد . در گام دوم ، تاکید را از مقام داوری بر مقام گردآوری معطوف می کند.) }

پ - مفهوم کفایت عملی مفهومی است که در سطح معارف معرفت درجه دو قرار می گیرد . به این معنا که ، مفهومی درباره ای سازوکارهای شکل گیری شناخت موضوع شناسه می باشد (در مقابل معرفت درجه یک که خود شناخت موضوع شناسه هستند). به همین دلیل ، معارف معرفت درجه دو همچون کفایت عملی، معارفی غیر قابل اثبات و این همان و عبارت بهتر ، توپولوژیک می باشند .

ت - در مفهوم پردازی از مفهوم کفایت عملی ، بر اساس گزاره های رویکرد رئالیسم انتقادی ، باید قائل به تقدم لوازم هستی شناسانه مفهوم کفایت عملی بر لوازم معرفت شناسانه مفهوم «کفایت عملی» باشیم (در صفحات ذیل ما این دو سطح لوازم کفایت عملی را توضیح می دهیم).

۵ - فرایند شکل‌گیری مفهوم «کفایت عملی»، مبتنی بر یک فرآیند «دور هرمنوتیکی» می‌باشد. به این اعتبار که، در جریان عمل مستمر و متداوم انسان در زمینه، معرفت و آگاهی تولید می‌شود. در گام اول، عاملین انسانی با پیروی و استفاده از این معرفت و آگاهی، به سطحی از توانایی و قابلیت برای تغییر محیط پیرامونی خود دست پیدا می‌کنند.

در گام بعدی، عاملین اجتماعی با اکتساب این توانمندی، به شکل دهی و طراحی جهان پیرامونی خود، بر اساس مطلوب‌ها و نیازهای خود، اقدام می‌کنند.

در نهایت، همین جهان شکل داده شده و طراحی شده توسط عاملین انسانی زمینه‌ای برای تحقق عمل انسان می‌شود. که این عمل منجر به تولید آگاهی و معرفت جدید می‌شود، و باز همین معرفت جدید عاملیت جدیدی ایجاد می‌کند، و این عاملیت جدید جهان جدید را طراحی می‌کند، و
الآخر

سطح دوم - پیش فرض‌های «منطقی» مفهوم «کفایت عملی»:

در این سطح مولفه‌های درونی مفهوم کفایت عملی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، که این مولفه‌ها عبارتند از:

۱ - مولفه‌ی «تولید‌کنندگی» مفهوم «کفایت عملی» (سازوکارهای تولید معرفت در فرآیند کفایت عملی)

۲ - مولفه‌ی «توانمندسازی» مفهوم «کفایت عملی» (سازوکارهای توانبخشی برآمده از معرفت تولید شده در فرآیند کفایت عملی)

تجلیات این دو سطح از مفهوم کفایت عملی را در رویکرد چرخش زبانی ویتگنشتاین متاخر و تئوری اجتماعی مبتنی بر رهیافت های گیدنزی و بوردیویی رهگیری کردیم ، که نتیجه این جستجو از این قرار است :

در فلسفه زبان ویتگنشتاین متاخر :

الف : مولفه ی «تولیدکنندگی» ، در مفهوم «الگوهای دستور زبانی» مفروض گرفته می شود. مفهومی که به عنوان مرحله ی اول در فرایند مفهوم پردازی از مفهوم «کاربرد پذیری بازی های زبانی» در ویتگنشتاین متاخر محسوب می شود .

ب : مولفه ی «توانمندسازی» را ، در مفهوم «پیروی از قاعده» مفروض گرفتیم . مفهومی که به عنوان مرحله دوم در فرایند مفهوم پردازی از مفهوم «کاربرد پذیری بازی های زبانی» در ویتگنشتاین متاخر محسوب می شود.

نکته : مفهوم «کاربرد پذیری بازی های زبانی» در ویتگنشتاین متاخر هم سطح مفهوم «کفایت عملی» می باشد .

در تئوری ساخت یابی گیدنز :

الف : مولفه ای «تولیدکنندگی» ، در مفهوم «ابعاد تولیدکنندگی کنش» مفروض گرفته می شود. مفهومی که به عنوان سطح اول تئوری «کنش» در رویکرد ساخت یابی گیدنزی محسوب می شود .

که این ابعاد مشتمل بر سه بعد می باشد ، که عبارتند از :

۱- پیامد های ناخواسته

۳ نظارت بازاندیشانه

ب - مولفه ی « توانمند سازی » را ، در مفهوم « ابعاد توانشی کنش » مفروض گرفتیم . مفهومی که به عنوان سطح دوم تئوری « کنش » در رویکرد ساخت یابی گیدنزی محسوب می شود . که این ابعاد در سه بعد مورد بررسی قرار گرفت ، که عبارتند از :

۱ - آگاهی (چه از نوع عملی و چه از نوع گفتمانی)

۲- کنترل دیالکتیکی و قدرت

۳- عادی سازی و منطقه ی شدن

در تئوری ساختار گرایی ساخت گرایانه ی بوردیو :

الف : مولفه ای « تولیدکنندگی » ، در سطح مفهوم « آگاهی عملی » مفروض گرفته می شود .

مفهومی که به عنوان بعد اول مفهوم « بدن » در تئوری اجتماعی بوردیو محسوب می شود .

ب : مولفه ای « توانمند سازی » را ، در سطح مفهوم « عاملیت » مفروض گرفتیم . مفهومی که به

عنوان بعد دوم مفهوم « بدن » در تئوری اجتماعی بوردیو محسوب می شود .

نکته : مفهوم « کنش » در گیدنز و مفهوم « بدن » در بوردیو هم سطح مفهوم « کفایت عملی »

مفروض گرفته می شود .

سطح سوم - لوازم « هستی شناسانه » مفهوم « کفایت عملی » :

در این پژوهش مفهوم « زمینه » و اصل « زمینه - محور » بودن عملکردهای اجتماعی را به عنوان

لوازم « هستی شناسانه » مفهوم « کفایت عملی » مفروض گرفتیم .

اصل «زمینه - محور» بودن عملکردهای اجتماعی را در سه صورت و شکل مورد بررسی قرار دادیم، که عبارتند از:

۱- زمینه ی «زبان شناختی» عملکردهای اجتماعی :

این سطح مفهوم پردازی از مفهوم «زمینه» را در رویکرد چرخش زبانی ویتگنشتاین متاخر مورد تحلیل قرار دادیم. و همچنین این تحلیل را بر موضوعیت اصل «بین الذهانی» بودن زبان مفروض گرفتیم (اصل «اجتماعی بودن زبان» در ویتگنشتاین متاخر برای نفی اصل «زبان شخصی» مورد استفاده قرار می گیرد).

۲- زمینه ی «اجتماعی - فرهنگی» عملکردهای اجتماعی :

این سطح مفهوم پردازی از مفهوم «زمینه» در تئوری ساخت یابی گیدنزی مورد بررسی قرار می-گیرد. و همچنین این بررسی بر مرکزیت مفهوم «کنش متقابل روش شناسانه» انجام می گیرد. مفهوم «کنش متقابل روش شناسانه» در برگیرنده سه مولفه ای بنیادین می باشد، که عبارتند از:

الف : تولید ارتباط معنادار

ب : سازوکارهای قدرت

پ : نظام اخلاقی و داوری

۳- زمینه ی «مادی - ماتریالیستی» عملکردهای اجتماعی :

این سطح مفهوم پردازی از مفهوم «زمینه» در تئوری ساختارگرایی ساخت گرایانه ی بوردیوی مورد تاکید قرار می گیرد. که این تاکید بر محوریت مفهوم «میدان» مفروض گرفته می شود.